

سیاری معرفی شده است. همچنین برای اکثر فصول چون فرهنگ و جامعه^۲، جهان در حال تغییر^۳، تعامل اجتماعی و زندگی روزمره^۴، جنسیت و رابطه جنسی^۵، جامعه‌شناسی بدن^۶، خانواده^۷، جرم و انحراف^۸، نژاد، قومیت و مهاجرت^۹، طبقه، قشر بندی و نابرابری^{۱۰}، فقر، رفاه و محرومیت اجتماعی^{۱۱}، سازمان‌های مدرن^{۱۲}، کار و زندگی اقتصادی^{۱۳}، دولت و سیاست^{۱۴}، وسایل ارتباطات جمعی^{۱۵}، آموزش^{۱۶}، دین و مذهب^{۱۷}، شهرها و فضای شهری^{۱۸} و رشد جمعیت و بحران زیست محیطی (اکولوژیکی)^{۱۹} سایت‌های اینترنتی مختلفی معرفی شده‌اند.

چاپ چهارم از ۲۱ فصل تشکیل شده است. داده‌های تجربی کتاب کاملاً تجدید نظر شده‌اند. منابع جدیدی که در رابطه با موضوعات در سال‌های اخیر در روزنامه‌ها، مجلات تخصصی و کتب نوشته شده‌اند به آن افزوده شده و یا به آنها اشاره رفته است. تمامی فصول مورد تجدیدنظر قرار

چهارمین چاپ کتاب جامعه‌شناسی نوشته آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) و نا همکاری کارن بردسال (Karen Birdsall) در سال ۲۰۰۱ توسط انتشارات پالتی در انگلستان منتشر شده است. در این چاپ نویسنده دست به تجدیدنظرهای جامعی زده است که با تجدید نظر در چاپ‌های قبلی بسیار متفاوت است. تغییرات سال‌های اخیر آنچنان قابل توجه بوده است که متون جامعه‌شناسی نمی‌تواند از آن مصون بماند. به طور نمونه ظهور و گسترش انقلاب اینترنتی در این کتاب به خوبی منعکس شده است. نویسنده دو سایت اینترنتی در صفحه انتشاراتی پالتی برای اساتید و دانشجویان احداث کرده است^۱ و در آن منابع بیشتری را در ارتباط با موضوعات کتاب در اختیار قرار داده است. از جمله این منابع درس‌های خود وی در مدرسه اقتصادی لندن در چهار سال گذشته است. راهنمای تدریس تکمیلی^۲ نیز برای اساتید همراه با منابع الکترونیکی

جامعه‌شناسی امروز

به بهانه‌ی انتشار چاپ چهارم کتاب جامعه‌شناسی
گیدنز به زبان اصلی

○ علی اصغر سعیدی

پژوهشگر کالج مطالعات شرقی و آفریقایی - دانشگاه لندن

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب جامع علوم انسانی

Sociology

Anthony Giddens

- Sociology
- Anthony Giddens and Karen Birdsall
- Polity Press
- ۲۰۰۱

است. به طور عمده سه دسته یعنی شک‌گرایان، افراطیون و معتدلین در این مورد اظهارنظر کرده‌اند. کسانی از جهانی شدن بیش از حد (hyperglobalizers) بحث می‌کنند و کسانی که در ظهور چنین پدیده‌ای تردید دارند (skeptics) در دو سوی طیف اندیشه یکپارچگی جهانی هستند، و نظریات میانه روها (tranflomationalists)، که گیدنز چهره شاخص آن است، در مرکز طیف قرار دارند.

دسته اول جهانی شدن را مفهومی تام (Total) و جدید می‌دانند که پایانی است بر نهادها به ویژه دولت - ملت (Nation - state)، علم سیاست و غیره. بر اساس این نظریه، هر چه بازار جهانی گسترش یابد همه در موقعیت بازار رقابتی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر این پدیده در حال گسترش است به این معنی که اگر این فرایند کامل شود دولت رفاه (Welfare state) که از مفاهیم سیاست جدید است از بین می‌رود زیرا که دیگر دولت نقشی نخواهد داشت. سرمایه مالی بسیار متحرک شده است و دولت‌ها نمی‌توانند توازن بین نیروی کار و سرمایه را که پیش فرض استقرار دولت رفاه بود برقرار کنند. اندیشمندان شاخص این نظریه امای (Ohmae) است. امای به نقش استراتژی و قدرت در بازار جهانی می‌پردازد و معتقد است در جهان بی‌مرز کنونی خیری از منافع ملی نیست و سنت پرداختن به منافع ملی کمتر مشاهده می‌شود. به طور مثال اگر به حجم سرمایه‌گذاری‌های سال‌های اخیر را ژاپنی‌ها انجام داده‌اند.^{۱۱} این نظریه از این بحث می‌کند که اگر هم رقابتی در کار باشد رقابت بین

گرفته‌اند و برخی بخش‌ها اساساً برای اولین بار نگارش شده‌اند. به طور مثال در فصل ۱۲، سازمان‌های مدرن، بحث بورکراسی‌زدایی در سازمان‌های مدرن از قسمت‌های جدید می‌باشد و در کنار بررسی نظریات بلا (Blau) در مورد مساله وجود روابط غیررسمی سازمانی و تحلیل وبر از دیوان سالاری که محور تحلیل روابط رسمی در روابط سازمانی است این سوال مورد بررسی قرار گرفته است که آیا ما به طور تدریجی شاهد ظهور بورکراسی‌های مدل وبری هستیم یا نه.

اگرچه گفته شده است که هنوز در میان جامعه‌شناسان وفاقی بر سر این مساله که ساختار سازمان‌های مدرن دچار تغییرات اساسی شده است مشاهده نمی‌شود، نظریات جدید سه نظریه پرداز یعنی هنری مینتزبرگ (Henry Mintzberg)، جرج ریتزر (George Ritzer) و استوارت کلاگ (Stuart Clegg) در این مورد تشریح شده است. به طور نمونه کلاگ (Clegg) می‌گوید پیش‌بینی وبر که عقلانیت روزافزون و تمرکز در سازمان‌ها به وقوع می‌پیوندد تحقق نیافته است. او به گرایش‌های زیادی در سازمان‌های معاصر اشاره می‌کند تا نشان دهد تغییرات اخیر در سازمان‌های مدرن، نشانه ظهور سازمان‌های پست مدرن است. نخست وی به تاثیر زمینه‌های فرهنگی در شکل‌های سازمانی اشاره می‌کند و ارزش و سبک زندگی در یک فرهنگ را بر فعالیت سازمان مؤثر می‌بیند.

ویژگی دیگر سازمان‌های پست مدرن تمایززدایی است. یعنی گرایشی که از وظایف تخصصی شده دوری می‌گزینند و به طرف توسعه وظایف وسیع‌تر و مهارت‌های متنوع‌تر می‌رود. کارگران سازمان‌های پست مدرن درگیر با مراحل بیشتری در فرایندهای کاری هستند. مثلاً کارگران در قسمت فروش در تیم‌های طراحی هم شرکت می‌کنند. در حالی که در سازمان‌های مدرن کارمندان تنها به یک کار ویژه می‌پردازند.

از تغییرات دیگر می‌توان به فصل ۲۱، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، اشاره کرد که به چهار معمای مطرح در جامعه‌شناسی یعنی ساخت و کنش، وفاقی و تضاد، مساله جنسیت و شکل‌گیری جهان جدید پرداخته است و متفکران مربوط را چون جودیت باتلر (Judith Butler)، سوزان فلودی (Susan Faludi)، میشل فوکو (Michel Foucault)، الریک بک (Ulrich Beck)، یورگن هابرماس (Jurgen Habermas)، مانول کاستلز (Manuel Castells) و آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) مورد بررسی قرار داده است.

اما آنچه که محور تجدیدنظرها در این کتاب است بازتاب و تاثیر پدیده جهانی شدن (globalization) بر تمامی نهادهای اجتماعی می‌باشد که در بیشتر موضوعات از جمله فصل ۶، جامعه‌شناسی بدن (Sociology of Body)، و فصل ۱۳، کار و زندگی اقتصادی بازتاب یافته است. این تاثیرات در فصل سوم تحت عنوان «جهان در حال تغییر» مورد بحث قرار گرفته است و منابع زیادی از جمله سخنرانی‌های گیدنز در چند سال اخیر در سایت اینترنتی به عنوان منابع تکمیلی در دسترس قرار دارد.

در این فصل به ترتیب ابعاد جهانی شدن (تغییرات سیاسی، جریان اطلاعات، تشکیل و رشد شرکت‌های فراملیتی و ترکیب کامپیوتر و فن‌آوری ارتباطات دور)، رهیافت‌های مختلف له و علیه جهانی شدن (شک‌گرایان، افراطیون و معتدلین)، تاثیر جهانی شدن بر زندگی ما (از جمله ظهور فردگرایی، الگوهای جدید کار، فرهنگ توده‌ای یا توده‌ای شدن فرهنگ (popular culture)، ریسک تولیدشده (manufactured risk) و جهانی شدن و نابرابری به طور ساده و روان توضیح داده شده است. در سال‌های اخیر مناقشات زیادی پیرامون وجود این پدیده رخ داده

کارگران در قسمت فروش در تیم‌های طراحی هم شرکت می‌کنند. در حالی که در سازمان‌های مدرن کارمندان تنها به یک کار ویژه می‌پردازند



گیدنز معتقد است

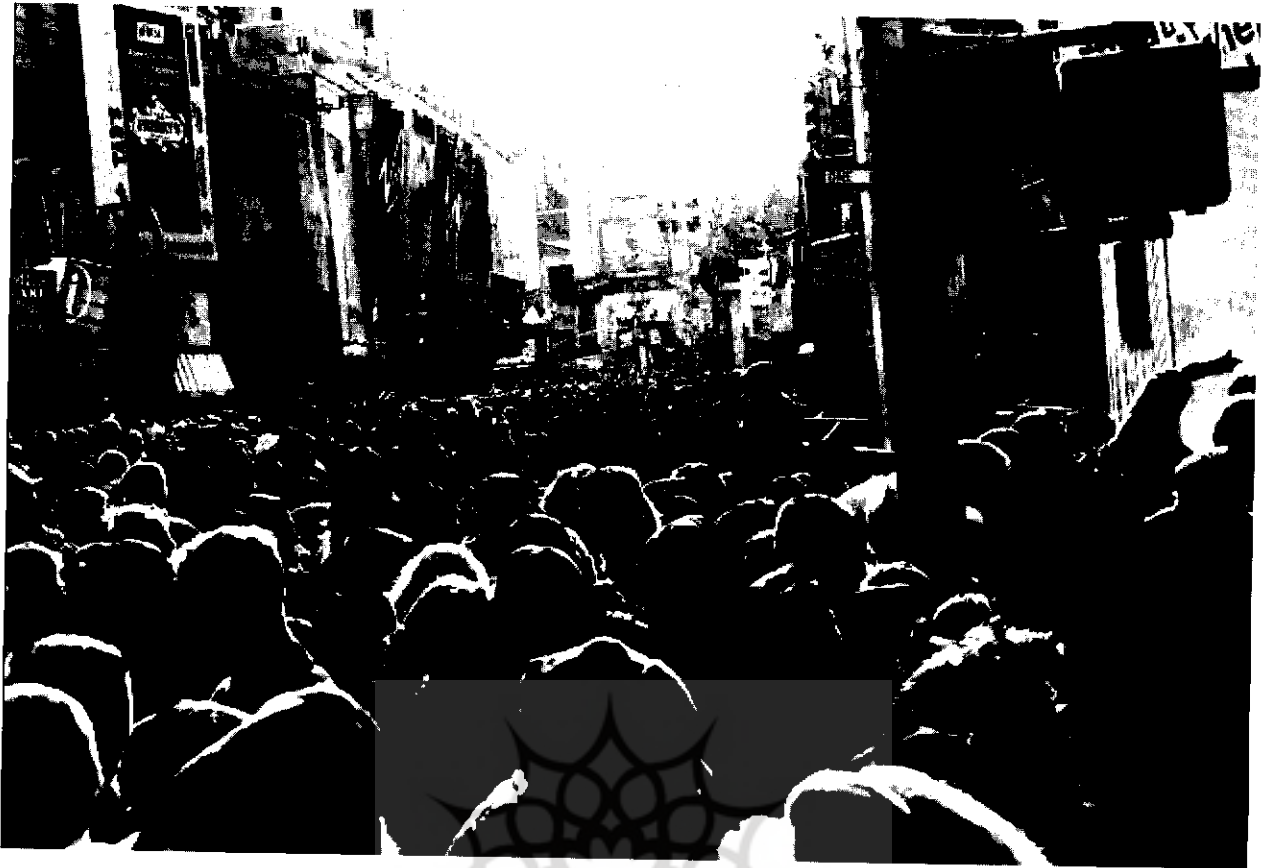
جهانی شدن صرفاً فرایندی نیست که

در بعد اقتصادی

بر اساس اقتصاد بازار قابل فهم باشد

و نیز لزوماً نهادهای گذشته را از بین برده باشد

یا در حال از بین بردن آنها باشد



دولت‌ها آموزش و اطلاع‌رسانی، آن هم آموزش برای عصر یکپارچگی جهانی است. به عبارت دیگر دولت‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه در خدمت رشد و گسترش این پدیده باشند.

جریان جهانی شدن در عرصه تجارت و اقتصاد مشهودتر است. به طور مثال نیسان، فولکس واگن را در ژاپن توزیع می‌کند، فولکس واگن، نیسان را در اروپا می‌فروشد، مزدا و فورد در آمریکا معامله مشترک دارند، جنرال موتور و تویوتا هر دو در آمریکا و استرالیا رقابت می‌کنند، در آمریکا جنرال موتور چندین محصول ژاپنی را تولید کرده و می‌فروشد، حتی برخی از این شرکت‌ها در طرح‌های «تحقیق و توسعه» مشارکت و نیز رقابت دارند.^{۲۲}

دسته دوم، کسانی هستند که به طور روشن مخالف نظریات اومای هستند. اینان را می‌توان در زمره شک‌گرایان به جهانی شدن دانست. اینان معتقدند که یکپارچگی جهانی یک ایدئولوژی مانند لیبرالیسم است. در نظر این دسته، یکپارچگی جهانی برای نهادینه کردن ایدئولوژی اقتصاد مبتنی بر بازار مطرح شده است که در صدد است تا وجود یک اقتصاد جهانی را متحقق کند و در این فرایند هر چه بیشتر از اقتصاد ملی جدا می‌شود و لذا استراتژی‌های داخلی (protectionism) چون سیاست جایگزینی واردات و حفاظت از رشد صنایع داخلی در ساختار اقتصاد ملی روز به روز کارکرد خود را از دست می‌دهند. به عبارت دیگر اقتصاد جهانی در حال درونی شدن است و اساس عمل آن نیز یویایی است که نیروهای غیرقابل کنترل در بازار آن را تعیین می‌کنند و هیچ چیزی به دولت-ملت‌ها مدیون نیستند و هر کجا بازار دیکته کند کار می‌کنند.

این رهیافت چنین پدیده‌ای را بی‌سابقه و تجربه نمی‌داند و معتقد است در گذشته نیز پدیده‌ای با این مشخصات وجود داشته است زیرا که سابقه توسعه اقتصاد بین‌الملل بر پایه فن‌آوری صنعتی مدرن به دهه ۶۰ قرن ۱۹ برمی‌گردد. حتی از برخی جهات اقتصاد بین‌المللی در فاصله سالهای ۱۹۱۴-۱۸۷۰ بازتر و یکپارچه‌تر نیز بوده است. ثانیاً شرکت‌های در حال انتقال به جهانی شدن حقیقتاً تعدادشان اندک

مناطق است نه بین کشورها. رویکرد قدیمی که معتقد بود دولت‌ها باید مردم را در برابر خطر استثمار حفاظت کنند دیگر مرده است و لازم نیست دیگر دولت‌ها حتی سرمایه را حفاظت کنند زیرا بازار خود نسبت به تحولات عکس‌العمل نشان می‌دهد و محل خود را می‌یابد. به طور مثال کسانی که تا چندی پیش در هنگ کنگ سرمایه‌گذاری کرده بودند اینک به دلیل سپردن اختیار کنترل این کشور به چین، سرمایه‌ها را به کانادا برده‌اند و آنجا مشغول به سرمایه‌گذاری هستند.

مساله دیگر، جریان سریع و گسترده اطلاعات است که مستقیماً به مصرف‌کننده می‌رسد و توانایی دولت‌ها را برای وانمود کردن یا توجیه کردن این مساله که چه اطلاعاتی لازم است به مصرف‌کننده برسد که متناسب با منافع اقتصاد ملی باشد زیر سؤال برده است. مردمی که اطلاعات بیشتری دریافت می‌کنند ترجیح می‌دهند انتخاب‌های خود را داشته باشند، بدون توجه به منافع ملی و به مرزها. امای می‌گوید مردم می‌خواهند به سبک عمومی و جهانی زندگی کنند. ارزش‌ها متکثر و اقتصاد پلورالیستی شده است، اگرچه در برخی کشورها این نوع اقتصاد در حال چالش است.

امای معتقد است همه کشورها به ویژه کشورهای عضو اوپک باید این واقعیت را بپذیرند که عصری که منابع طبیعی یک ثروت واقعی تلقی می‌شد گذشته است. دیگر مرزهای ملی جریان واقعی فعالیت صنعتی را جذب نمی‌کند. دیگر کسی اندیشمند تلقی می‌شود که بداند آن طرف جهان چه می‌گذرد. بنابراین دیگر نمی‌توان در درون مرزهای ملی خوش زندگی کرد و تحت تاثیر سایر زندگی‌ها قرار نگرفت. البته دولت‌ها منکر وجود چنین وضعی هستند و حقایق را منکر می‌شوند و سعی می‌کنند تا از جریان سریع اطلاعات جلوگیری کنند، لیکن دیگر قدرت دولت‌ها روی سه منبع اصلی اقتدار دولت در دوران ماقبل جهانی شدن، یعنی اخذ مالیات (یا به عبارت دیگر مکانیسم توزیع مجدد درآمد)، تسلط و بهره‌گیری از منابع طبیعی، و نیز کنترل نیروهای نظامی قرار ندارد، بلکه بر آگاهی مردم و جریان سریع اطلاعات است. به اعتقاد امای وظیفه

عواطف و رابطه ارتدوکس جنسی، پایان فرهنگ و... نیست. بلکه برعکس برخی از آنان را تقویت می‌کند. به طور مثال، تعمیق جهانی شدن، سیاست ملی را تقویت هم می‌کند چون بیشتر تصمیم‌های اتخاذ شده، پیامد سیاست‌های ملی است. به طور مثال در بریتانیا سیاست عدم تمرکز و انتقال قدرت (Devolution) به مناطقی چون ولز، یا پیوستن به سیاست‌های اقتصادی اتحادیه اروپا و یا استقلال اسکاتلند، پیامد تصمیمات سیاسی است.^{۲۴} بنابراین حوزه سیاست است که در قبال جهانی شدن مسئول است. سیاستمداران در مورد پدیده دولت رفاهی باید تصمیم بگیرند، چه حزب چپ در قدرت باشد چه راست. انجام اصلاحات امری ضروری است.

یکی دیگر از ویژگی‌های جهان در حال تغییر که ماهیت تجربی دوران مدرنیته متاخر (Late modernity) است که در آن زندگی می‌کنیم، انتشار پدیده ریسک یا احتمال خطر است. بشر همیشه با انواع ریسک مواجه بوده است اما ریسک‌های امروزی به طور کیفی از زمان‌های گذشته متفاوت است. در گذشته جوامع انسانی با ریسک‌های خارجی مورد تهدید قرار می‌گرفتند. در زمان ما این نوع خطر محصول کنکاش تجربی است که به آن خطر تولید شده (Manufactured risk) می‌گوئیم در حالی که در دوران مدرنیته متقدم (Early modernity) احتمال خطرات طبیعی نسبت بیشتری را تشکیل می‌داد. در مورد به وجود آمدن یک جامعه ریسکی (Risk Society) الریک بک (Beck) می‌گوید پدیده‌های جدید ما را بر آن می‌دارد که در نگرش‌مان در مورد همه چیز تجدیدنظر کنیم. تغییرات در حال انجام ناظر بر به وجود آمدن جامعه‌ای ریسکی و پایانی بر طبیعت است.

ریسک یا احتمال خطر چیز جدیدی نیست و همیشه در زندگی محتمل بوده است. آنچه تغییر کرده است ماهیت ریسک است.^{۲۵} ریسک نیروی پویایی برای تغییر زندگی فردی و سیاسی شده است. شیوه‌ای که ما با آن به تفسیر ریسک می‌پردازیم، درباره آن صحبت و مذاکره می‌کنیم و با پیامدهای مدرنیته زندگی

است در حالی که بیشتر شرکت‌ها اساس و پایه ملی دارند و تجارت بین‌الملل روی قدرت تولید و فروش ملی پایبند است و به نظر می‌رسد گرایش اصلی و جاری در شرکت‌های بین‌المللی امری واقعی نباشد. ثالثاً بیشتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای پیشرفته متمرکز است و جهان سوم، هم در تجارت و هم در سرمایه‌گذاری در حاشیه قرار گرفته است. البته اقلیت کوچکی از کشورهای تازه صنعتی شده را باید مستثنی کرد. رابعاً برخلاف آنچه که صاحب‌نظران در رویکرد نخست به اقتصاد جهانی معتقد هستند، این اقتصاد با آن چیزی که بتوان آنرا گلوبال نامید فاصله فراوانی دارد.

آنچه وجود دارد تمرکز جریان تجارت سرمایه‌گذاری است و جریان‌های مالی بیشتر در محدوده مثلث ژاپن، امریکای شمالی و اروپای غربی است و به نظر می‌رسد که همین تمرکز هم ادامه باید. بنابراین قدرت‌های اصلی اقتصادی (یعنی سه ضلع این مثلث) دائماً سیاست‌های‌شان را با هم هماهنگ می‌کنند و این استعداد را هم دارند که بر بازارهای مالی و سایر گرایش‌های اقتصادی فشار آورند. به این دلیل است که بازارهای جهانی به هیچ وجه ورای مقررات و کنترل عمل نمی‌کنند.^{۲۶} روشن است که این رهیافت، ابعاد اقتصادی جهانی شدن را نقد می‌کند زیرا اگر جهانی شدن در چالش ابعاد اقتصادیش به زمین بخورد راه به چالش کشیدن ابعاد دیگر آن چون حوزه سیاست و فرهنگ آسان‌تر خواهد بود.

رویکرد سوم متمایز از هر دو دیدگاه قبلی است. گیدنز جهانی شدن را بسط و گسترش و دنباله آنچه در گذشته وجود داشته است نمی‌داند بلکه پدیده‌ای تلقی می‌کند که به نحو بنیادی جدید است. برخلاف دیدگاه نخست، گیدنز معتقد است جهانی شدن صرفاً فرایندی نیست که در بعد اقتصادی بر اساس اقتصاد بازار قابل فهم باشد و نیز لزوماً نهاد‌های گذشته را از بین برده باشد یا به حال از بین بردن آنها باشد.

به عبارت دیگر این پدیده پایان سیاست، پایان دولت-ملت، پایان خانواده، پایان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می‌کنیم جامعه، فرهنگ و سیاست را در دهه‌های آینده می‌سازد. مفهوم جامعه‌های که با ریسک سر و کار دارد (Risk society) فرصت‌های فردی و سیاسی را در چشم ما می‌گشاید و برخلاف اندیشه پست مدرنیته که همه چیز را بر باد رفته می‌بیند ترک پویایی از تغییر اجتماعی ارائه می‌کند.

گیدنز معتقد است که معنای جهانی شدن این نیست که جامعه جهانی در حال یکپارچه شدن است. برعکس این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه‌شقه شدن روبروست تا اتحاد و یکپارچگی. بنابراین جهانی شدن را نباید توسعه سیستمی تعریف کرد. از سوی دیگر جهانی شدن یک پدیده صرفاً اقتصادی نیست که در پی یکپارچه کردن تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات باشد بلکه این پدیده مجموعه‌ای است از انتقال و تغییر در حوزه زندگی، خانواده، عواطف، تمامی روابط و تعاملات انسانی و حوزه سیاست. به همان میزانی که انتقال صورت می‌گیرد وضع احساسی و عاطفی ما در حوزه عمل و زندگی تغییر می‌کند. موضوع جهانی شدن، روابط عاطفی افراد و زندگی شخصی آنهاست روابط محلی و منطقه‌ای است که به سراسر جهان کشیده شده است نه صرفاً یک مساله اقتصادی.

ملی‌گرایی در اسکاتلند، کشمیر، کبک و سایر نقاط مسایلی هستند که این روند باید به آنها پاسخ دهد. گیدنز این عارضه را جهانی شدن دیالکتیکی می‌داند. به عبارت دیگر بر ما روشن نیست که میزان تاثیر اقتصاد کشورهای آسیایی بر کشورهای اروپایی یا آمریکا چگونه است. آیا تاثیرات مثبت است یا منفی. لذا می‌توان گفت اثرات دیالکتیکی در جهانی شدن قابل مشاهده است. جهانی شدن را می‌توان افزایش تعمیق کنش با فاصله در زندگی انسان دانست، به این معنی که وقایع و رخدادها حتی با بعد مسافت زیاد نیز بر روابط عاطفی و احساسی در زندگی افراد به طور مستقیم‌تر، کامل‌تر و بسیار نزدیک‌تر از آنچه در گذشته بوده است تاثیر می‌گذارد و تصمیماتی که درباره سبک و شیوه زندگی کردن می‌گیریم به مراتب پیش از گذشته پیامدهای جهانی دارد.

اگر به اثرات اینترنتی شبانه روزی شدن معاملات سرمایه‌گذاری و بورس اوراق بهادار و... بنگریم در می‌یابیم که جهانی شدن پدیده‌ای است که زمان - مکان (یا تاریخ و جغرافیا) را سریع‌تر طی می‌کند. ابداع ارتباطات ماهواره‌ای و ارتباطات الکترونیکی که همسویی و همگرایی با فن‌آوری کامپیوتری دارد به میزان مسایل اقتصادی اهمیت داشته است. در چنین جهان در حال تغییری برای سود بردن و منتفع شدن از مواهب رفاهی آن باید تصمیمات را با احتمال خطر فزاینده اتخاذ کنید. این نوع افزایش احتمال خطر، منحصر به امور اقتصادی نیست. تصمیم به ازدواج نیز به همان میزان تصمیمات اقتصادی، تصمیمی با احتمال خطر تلقی می‌گردد زیرا که هر نوع تماس جنسی به دلیل افزایش پدیده‌هایی چون آیزن احتمال خطر مرگ را افزایش داده است. در مورد محیط زیست نیز اطلاعاتی که تحقیقات جدید جمع‌آوری کرده‌اند میزان احتمال خطر را که ناشی از گرم شدن زمین است افزایش داده است.

یکی از عوامل مهم رشد جهانی شدن، مساله تغییرات سیاسی در جهان بر محور دموکراسی است. گیدنز بین دموکراسی‌های کهن و دموکراسی توده‌ای که مربوط به ظهور جامعه صنعتی مدرن است و در آن هر کس، بدون توجه به جنس یا تمکن، باید حق شرکت در روندهای دموکراتیک را داشته باشد تفاوت قائل می‌شود. در اوایل تاریخ دموکراسی، اشخاص بسیاری در مقابل آن مقاومت می‌کردند. دموکراسی گزینه‌ای محبوب، به خصوص در میان گروه‌های حاکم نبوده است تا این که ما وارد قرن بیستم شدیم. حالا به سختی می‌توان گروه حاکمی را پیدا کرد که خودش اعلام نکند که دموکراتیک است و یا حداقل متعهد به اصول دموکراسی است. ممکن است کشورهایی، مثل عربستان سعودی را که هنوز به صورت پادشاهی شبه فئودال اداره می‌شود، مستثنی کرد، اما حتی در آنجا نیز ایده دموکراسی مطمئناً زنده است

**ریسک یا احتمال خطر چیز جدیدی نیست
و همیشه در زندگی محتمل بوده است.
آنچه تغییر کرده است ماهیت ریسک است.
ریسک،**

**نیروی پویایی
برای تغییر زندگی فردی و سیاسی شده است**

انقلاب‌های ۱۹۸۹

**به کلی متفاوت از گذشته بودند،
چون با خشونت همراه نشدند،
اما روند سریعی از جنبش‌های مردمی از کشوری
به کشور دیگر به وجود می‌آید.
روندی که از لهستان شروع شد،
به سمت مجارستان حرکت کرد
و بعد به شرق آلمان**

و در مورد آن به خوبی بحث می‌شود. اتحاد شوروی و همین طور چین خود را جمهوری مردمی می‌خواندند. البته ایده دموکراسی تا به واقعیت در آمدن فاصله دارد. معذکال ما شاهد توسعه گسترده‌ای از شوروهایی هستیم که به لحاظ مشروعیت، دموکراتیک خوانده می‌شوند.

مطالعات تجربی مقایسه‌ای اثبات می‌کنند که دموکراسی خیلی بیشتر از گذشته گسترش پیدا کرده است. در قرن بیستم تنها یک توسعه تدریجی در دموکراسی رخ نلاده است، بلکه آنچه اتفاق افتاده پیشرفت عمق دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی در سراسر جهان است. به رغم آنکه این پیشرفت قابل اثبات است، استثنائات خیلی بزرگی نیز در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال روسیه کشوری است که در تلاش انتقال به دموکراسی است، اما یک روند ناتمام و مسئله داری از روند دموکراتیزه کردن در آن‌جا وجود دارد. دموکراسی توده‌ای حزب کمونیست در چین، با توجه به این معیارها یک سیستم دموکراتیک نیست.

در تعداد زیادی از کشورهای افریقایی فساد گسترده‌ای وجود دارد. با هیچ حساب واقعی نمی‌توان قیمت و شکل‌هایی از رای‌گیری دروغین را دموکراسی‌های مؤثری به شمار آورد. به علاوه احتمال انحطاط تعدادی از دموکراسی‌ها و درغلتیدن آنها به سوی رژیم‌های اقتدارگرا وجود دارد. به عنوان مثال، کشورهای آمریکا لائین در گذشته دموکراسی را تجربه کرده‌اند، اما بعد تبدیل به شکل‌هایی از اقتدارگرایی یا دولت‌های نظامی شدند و حالا دوباره به دموکراسی تبدیل شده‌اند. اما می‌توان گفت که برگشت به حکومت‌های اقتدارگرا یا نظامی، حداقل به عنوان یک پدیده عام نامحتمل است. برای این تصور، دلایل محکمی وجود دارد که دموکراسی نه تنها به طور گسترده‌ای در

حال تاسیس است بلکه در آینده بیشتر هم خواهد شد.

بعد دیگر تغییرات سیاسی مربوط به حوادث سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی است که به کلی متفاوت از شکل‌های قبلی انتقال انقلابی هستند. در این مورد مطالعه نوشته‌های «زیگموند بومن» (Zygmunt Bauman) جامعه‌شناس دانشگاه لیدز انگلستان نشان می‌دهد که انقلاب‌های ۱۹۸۹ به کلی متفاوت از گذشته بودند چون با خشونت همراه نشدند اما روند سریعی از جنبش‌های مردمی از کشوری به کشور دیگر به وجود می‌آید. روندی که از لهستان شروع شده به سمت مجارستان حرکت کرد و بعد به شرق آلمان. در این جنبش‌ها توده‌های مردم در خیابان‌ها بودند اما نخبگان دولتی بنوعی رویارویی ناپدید شدند به جز در رومانی و یکی دو نمونه دیگر، رویارویی دنباله‌داری بین مقامات دولتی و جنبش‌های اجتماعی به وجود آمد. بومن اینها را انقلاب‌های پست مدرن (Postmodern revolutions) می‌داند چون می‌توان در آن تاثیر تلویزیون و رسانه‌های عمومی را در مرصه دید که به نیروهای جدید در خارج از کشورشان پاسخ می‌دادند آنجا خشونت در کار نبود و جنبش آنها شباهتی به انقلاب‌های کلاسیک و سنتی نداشت.

آنچه که در روند تغییرات سیاسی بر پایه روندهای دموکراتیک قابل بررسی است این است که در دولت‌های دموکراتیک مستقر شده مقنناری بی‌علاقگی به دموکراسی وجود دارد. این تناقض جالبی است که برای توسعه دادن به دموکراسی باید آن را روشن ساخت. همزمان با گسترش دموکراسی در اطراف جهان، در کشورهایی که می‌توان آنها را به عنوان مرکز کشورهای دموکراتیک (دولت‌های دموکراتیک لیبرال اروپای غربی، ایالات متحده استرالیا و غیره) تعریف کرد بی‌علاقگی روزافزونی نسبت به نهادهای دموکراتیک به وجود آمده است. این مورد به وسیله دانشمندان علوم سیاسی به طور گسترده‌ای تحقیق شده است. به خصوص مطالعه کارهای دانشمند علوم سیاسی دانشگاه هاروارد «جوزف نای» (Joseph Nye) در ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی.

بر اساس این بررسی‌ها، تقریباً در همه کشورها، سطوحی از کاهش اطمینان به رهبران سیاسی وجود دارد. به طور کل، در این بررسی‌ها کاهش سطح اطمینان به چهره‌های مقتدر [اجتماعی] از قبیل اساتید و دیگر افراد متخصص نیز مشاهده می‌شود. همچنین در بیشتر کشورها، به خصوص در ایالات متحده سطح رای‌دهندگان در انتخابات نسبت به گذشته پایین‌تر رفته است و درجه بی‌علاقگی نسبت به دموکراسی در میان جوانان افزایش یافته است. برای توضیح این مساله باید به همان پدیده توسعه دموکراسی نظر افکند و آن را توضیح داد. نخست، به تاثیر یکپارچگی جهانی باید اشاره کرد. یکپارچگی جهانی را نباید صرفاً به عنوان توسعه میدان‌های بازار (Marketplace) جهانی تصور کرد. این تغییرات به وسیله انقلاب ارتباطات و به وسیله توسعه و تعامل ارتباطات ماهواره‌ای و فن‌آوری اطلاعاتی به پیش می‌رود و جهانی را به وجود می‌آورد که هیچ چیز نمی‌تواند در آن مخفی باشد.

در جهانی که به طور روزافزون یکپارچه‌تر می‌شود، مردم به صورت بالقوه به یک اندازه به اطلاعات دسترسی دارند. این به این مفهوم است که امور این دنیا بسیار شفاف‌تر از گذشته شده است. جهانی که همه چیز در آن قابل رؤیت‌تر است برای ماهیت دموکراسی و مشروعیت نظام‌های دموکراتیک موجود عواقبی در بر دارد. این جهان یکپارچه دارد چیزی را به وجود می‌آورد که آن را نظام اطلاعاتی باز می‌نامند که به وسیله فن‌آوری جدید اداره می‌شود و با به کارگیری کامپیوترها، رادیو یا تلویزیون تولید می‌شود. در یک نظام اطلاعاتی باز، فرایندهایی که قدرت را پنهان می‌کردند برای ادامه روند گذشته با مشکل روبرو هستند. در این قرن، جنگی که در پیش است در حول و حوش این نظام اطلاعاتی در حال ظهور، توسعه می‌یابد.

ما مواجه با ظهور جمعیت بازاندیش‌تری در جهان هستیم. جهان بازاندیش (Reflexive World)، جهانی است که شما اطلاعات را در آن به کار می‌گیرید و

با فعال کردن استفاده از آن اطلاعات، زندگیتان را نظم می‌دهید یا کسانی که تعریف دیگری از آن اطلاعات دارند مجادله می‌کنید و امکاناتی را کشف می‌کنید که برایتان گشوده شده است. در کل هر چه تحصیل کردم و دولت‌مندتر باشید استفاده بازاندیشانه‌ی بیشتری از دنیا می‌کنید. زندگی برای فقرا و کسانی که دسترسی کمتری به انقلاب اطلاعات دارند بیشتر شبیه تقدیر است. برای بسیاری از ما، زندگی به طور روزافزونی از تقدیر جدا می‌شود چون ما فعالانه با بسیاری از وقایع اطرافمان درگیر هستیم. برای مثال، در تشخیص بیماری، وقتی افراد طبقه متوسط بیمار می‌شوند کامپیوتر خود را روشن می‌کنند سراغ بزرگراه اطلاعاتی (Internet) می‌روند، صفحه و پایگاه اطلاعاتی خوبی گیر می‌آورند و آخرین تحقیقات راجع به بیماری‌شان را می‌بینند. وقتی به مطب دکتر می‌روند همین اطلاعات را به دکتر عرضه می‌کنند و سعی می‌کنند با او بر اساس آن اطلاعات گفتگو کنند و دیگر منتظر نمی‌مانند دکتر به آنها بگوید مشکل چیست. مردم جهان، در دنیای بازاندیشی شده‌ای که با اطلاعات باز درگیر شده است بازاندیش‌تر می‌شوند.

همه این‌ها هم عواملی زمینه‌ساز برای توسعه دموکراسی در سراسر جهان است و هم مسئول رشد بی‌علاقگی به آن هستند که در دولت‌های دموکراتیک پیشرفته بیشتر احساس می‌شود. این عوامل زمینه‌ساز دموکراسی‌اند زیرا با ظهور یک نظم اطلاعاتی جهانی شده که در آن مردان و زنان تسلوی بیشتری دارند این عوامل در بیشتر کشورها، به مثابه اهرم‌های ساختاری تاثیر می‌گذارند. البته این عوامل از طریق فرایندهای سیاسی نفوذ می‌کنند و بر خواسته‌های اتباع جامعه تاثیر می‌گذارند اما در عین حال ماهیت قدرت را نیز تغییر می‌دهند در حقیقت این حرکتی از قدرت سخت به قدرت نرم است منظور گیندنز از قدرت سخت قدرت نظامی، اقتداری، سلسله مراتبی و دیوان‌سالاری است. در جهانی که رو به باز شدن و یکپارچگی است قدرت جهان الکترونیکی، به مثابه قدرتی نرم و غیرمتمرکز در تعین بخشیدن به نوع اقتدار جامعه مؤثر است.

مؤثرترین شکل قدرت در جهان، دیگر آن چیزی نیست که قبلاً وجود داشت. این امر را می‌توان ظهور و سقوط اندیشه ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، به حساب آورد. وبر بحث می‌کرد که مؤثرترین شکل‌های قدرت، مثالی شکل است و آن قدرتی است که به شدت در سیستم‌های دیوان‌سالاری متمرکز شده است که قدرت نظامی باید به آن اضافه شود. اما دیگر این چیزها در نیای کنونی، تاحد زیادی کارایی ندارند. یک سازگاری ساختاری بین این تغییرات و توسعه تعمیم یافته‌ی دموکراسی سیاسی وجود دارد. البته به نظر نمی‌رسد که یکی دیگری را توضیح دهد و همه نوع حوادث محتمل‌الوقوع در نقاط مختلف جهان وجود دارد. مردم برای دموکراسی، درست همان‌طور باید مبارزه کنند که برای حقوق زنان. نمی‌توان با این نیروهای ساختاری درست مثل کارکردنشان در بیرون رفتار کرد اما این نیروها، نسبت به گذشته اهرم نفوذ بیشتری برای تلاش، تغییر و شکل‌های مختلف قدرت سیاسی عرضه می‌کنند.^{۲۴}

گیندنز با این تجدیدنظرها در کتاب درسی جامعه‌شناسی می‌خواهد این بحث را مطرح کند که موضوع اصلی جامعه‌شناسی امروز بررسی پدیده جهانی شدن و تغییرات آن در سنت خانواده دموکراسی، نابرابری و ریسک است. به عبارت دیگر ما در مدرنیته متأخر با جامعه‌شناسی جهانی سر و کار داریم. در حقیقت می‌توان گفت این کتاب آغازگر تغییر الگو (paradigm shift) در جامعه‌شناسی تلقی می‌شود و برنامه پژوهشی تازه‌ای را در این حوزه علوم اجتماعی پیش روی می‌نهد. این نوع تجدیدنظر می‌تواند الگویی برای نویسندگان بومی باشد تا متون کلاسیک و درسی خود را با توجه به تغییرات در مدرنیته متأخر یا بازتابی مورد تجدید نظر قرار دهند.

چاپ قبلی کتاب با ترجمه روان آقای صبوری کاشانی به فارسی برگردانده شده است که یکی از متون اصلی درس جامعه‌شناسی است. امید است این چاپ نیز توسط ایشان و یا دیگر مترجمین توانا هر چه زودتر در اختیار علاقمندان رو به افزایش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی قرار گیرد.

- <http://iea.org.uk>; <http://www.ilo.org>
- 15- <http://www.idea.int>;
<http://www.fordham.edu/halsall/mod/modsbook17.html>
www.psa.ac.uk
- 16- <http://www.fipr.org>; www.modjourn.brown.edu;
www.newswatch.org; www.oecd.org/dsti/sti/ft;
<http://www.qseis.ucla.edu/courses/ed253a/253WEBB.htm>
- 17- <http://www.21learn.org>; www.dfec.gov.uk; <http://www.educacao.pro.br>; <http://www.unesco.org/education>
- 18- www.academicinfo.net/religindex.html; <http://www.arda.tm/>; www.jcrt.org
- 19- www.london-research.gov.uk/Lrcinf.htm; www.oneworld.org/guides/theory;
www.sustainableable.com;
<http://www.le.ac.uk/urbanhist/index.html>;
<http://www.urban.org>
- 20- <http://www.lshtm.ac.uk/eps/cps>; www.environment.detr.gov.uk www.webdirectory.com;
<http://www.foe.co.uk>; <http://www.greenpeace.org.uk>
<http://www.undp.org>
- 21- Ohmea, Kenichi. *The End of the Nation State: the Rise of Regional Economies*. London: Harper Collins, 1995
- 22- Ibid. pp 125-127
- 23- Hirst, Paul Q., and Grahame Thompson. *Globalization in Question: the International Economy and the possibilities of Governance*. Cambridge: Polity Press, 1996. pp.1-5
- 24- (8) Giddens, A. *The DIRECTOR'S lectures, Politics after Socialism*. Lecture 5, LSE, London, 20 January 1999 online at <http://www.polity.co.uk/giddens>
- 25- Beck, Ulrich. "Politics of Risk Society", in Franklin, Jane (ed.) *The politics of Risk Society*. Cambridge: Polity Press. 1998: 10
- 1- <http://www.polity.co.uk/giddens>
- 2- <http://www.Polity.co.uk/giddens/tutor>
- 3- <http://eawe.evansville.edu>; <http://lcweb2.loc.gov/frd/cs/cshome.html>; www.rdg.ac.uk/Instits/im/rural/hist.html
- 4- www.lse.ac.uk/Depts/carr; <http://cpinet.org/subjectpages/trade.html>; <http://www.policy.co.uk/global>; <http://www.ifg.org>; <http://www.oneworld.net/campaigns>
<http://www.tradewatch.org>; <http://www.worldband.org>; <http://www.wto.org>
- 5- www.psw.uva.nl/emca/bid90's.htm; <http://sun.soi.niu.edu/-ssi>
- 6- <http://www.lib.utsa.edu/Archives/links2.html.intl>;
www.lgu.ac.uk/faweett/main.htm www.newcastle.edu.au/deoartment/so/kibby.htm; <http://www.qrd.org> <http://vos.ucsb.edu/shuttle/gender.html>
- 7- www.observatory.dk; www.ldb.org/iphw; <http://www.lse.ac.uk/Depts/lse-health/default.html>;
www.who.int
- 8- www.aifs.org.au; www.cps.org.uk; www.childpolicyintl.org; www.demos.co.uk
- 9- www.aic.gov.au; <http://www3.oup.co.uk/crimin>; www.homeoffice.gov.uk/cam.ac.uk/crim/CRIMLINK.HTM; www.nacro.org.uk
- 10- www.blackhistorymap.com; www.csv.warwick.ac.uk/fac/soc/CRER-RC <http://www.cre.gov.uk>;
<http://unher.ch>
- 11- <http://www.pscw.uva.nl/sociosite.CLASS/bibA.html> www.trinity.edu/mkearl/strat.html; www.marxists.org; www.ksg.harvard.edu/inequality/
<http://www.unicef.org/pon00/>
- 12- www.jrf.org.uk; <http://marx.apsoc.ox.ac.uk/sdrdocs/>;
www.cabinet-office.gov.uk/seu
<http://www.undp.org/sl/>
- 13- <http://www.cso.edu>; <http://www.mngt.waikato.ac.nz/research/ejrot> <http://www.qut.edu.au/edu/cpol/foucault/links.html>
- 14- www.ippr.org.uk/research/index.html;

۲۶- برای بحث مفصل درباره ارتباط جهانی شدن و سنت، دموکراسی، نابرابری و خانواده نگاه کنید به: آنتونی گیدنز، جهان رها شده، ترجمه عبدالوهاب و ع. سعیدی، علم و ادب، ۱۳۷۹